

نقد نظریه روان‌شناختی رشد دین‌گلدمن با نگرش به اصول تربیت دینی در کودکان از دیدگاه اسلام

سیداحمد رهنمایی / دانشیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

احسان زینلی / دکترای علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

esn.zeinali57@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۷

چکیده

تربیت دینی با توجه به کارکردهای فراوانی که در دوره‌های مختلف زندگی دارد، در بسیاری از جوامع بشری همواره یکی از ابعاد مهم تربیتی بوده است. این امر، به‌ویژه در دوران کودکی، که یکی از دوره‌های تأثیرگذار تربیتی است، از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنابراین، مریانی که تربیت دینی کودکان دغدغه اصلی آنان است، با دو چالش اساسی مواجه‌اند: اولین چالش، شناخت صحیح محتوای تربیت دینی متناسب با سن کودک است؛ و دومین چالش، روش تربیت دینی متناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی در سنین کودکی است. در متون دینی، محتوای تربیت تا حدود زیادی مطرح شده است. تاکنون نظریه‌های گوناگونی نیز در حوزه رشد دین، با توجه به ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان، مطرح شده است. در این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نظریه رونالد گلدمن، که یکی از صاحب‌نظران در این زمینه است، با هدف بهره‌مندی از یافته‌های روان‌شناختی برای تربیت دینی کودکان، و با نگرش به اصول تربیت دینی از منظر اسلام، نقد و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: نظریه روان‌شناختی گلدمن، رشد دین، اصول تربیت دینی، دوران کودکی.

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای که انسان از نخستین روز پیدایش با آن مواجه بوده است، تربیت است. این موضوع، هنوز هم برای انسان «مسئله» است و به آن می‌اندیشد و هرگونه تلاش و سرمایه‌گذاری را برای حل مطلوب آن مجاز می‌داند (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۹، ص ۳). تربیت در نگاه اسلامی نیز، مهم‌ترین و محوری‌ترین نظام از نظامات اسلامی است. یعنی نظام تربیتی در کنار نظام اقتصادی، سیاسی و حقوقی، همواره از نقش محوری و بنیادین در زندگی بشر برخوردار بوده‌است و خواهد بود؛ زیرا شکل‌گیری و هویت انسان در پرتو تربیت است (ذوعلم، ۱۳۹۵، ص ۹).

تربیت، دارای رویکردهای مختلفی است. یکی از رویکردهای مهم تربیت در جامعه ما، تربیت دینی متریان است. هدف بسیاری از اولیا و مربیان، تحقق صحیح تربیت دینی در کودکان است. در فرایند تربیت دینی، اگر محتوا با سن کودک متناسب نباشد و تربیت نیز بر اصول روان‌شناختی کودک مبتنی نباشد؛ به‌یقین، هدف تربیت دینی محقق نمی‌شود. بنابراین، بهره‌گیری از منابع دینی و راهبردهای تربیتی مبتنی بر آنها، و نیز استفاده از یافته‌های روان‌شناختی مرتبط با فرایند رشد دین، برای تحقق تربیت دینی در کودکان، ضروری به‌نظر می‌رسد. اما کاربرد آموزه‌های روان‌شناختی در تربیت دینی زمانی صحیح است که ابتدا این نظریه‌ها مورد نقد و تحلیل قرار گیرند و با معیار مبانی و اصول مورد قبول اسلام، سنجش و ارزیابی شوند.

اصول تربیت دینی که در متون اسلامی به آنها اشاره شده است، از پیش‌فرض‌های این تحقیق محسوب می‌شوند، و بر اساس آنها یافته‌های روان‌شناختی مورد نقد قرار خواهند گرفت. بسیاری از استنتاج‌های تجربی، برگرفته از پارادایمی هستند که با مبانی و اصول آموزه‌های دین سازگار نیستند، و صرفاً با نگاهی مادی و انسان‌مدارانه شکل گرفته‌اند. روان‌شناسانی مانند پیازه، اریکسون و هارمز نظریه‌هایی در این زمینه مطرح کرده‌اند. یکی از روان‌شناسانی که مراحل و ویژگی‌های روان‌شناختی رشد دین را بررسی کرده است، گلدمن است. وی با بررسی و تحلیل نظریه پیازه، تلاش کرده است تا فرایند رشد دین در کودکان را به صورت دقیق و مشخص ارائه کند.

در این تحقیق، پس از تشریح اصول محوری تربیت دینی در اسلام، نظریه گلدمن مورد بررسی قرار گرفته است و نکات مثبت و منفی آن استنتاج گردیده است. روش تحقیق به‌شیوه توصیفی - تحلیلی است و از ابزار نوشتاری - اسنادی به‌منظور نقد و بررسی دیدگاه گلدمن استفاده شده است. پس از تحلیل محتوایی این نظریه، از نکات مثبت آن می‌توان در زمینه تربیت دینی کودکان بهره برد.

اصول تربیت دینی

اصل، دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به «باید» هاست. به‌منظور نقد و تحلیل نظریه‌ای که گلدمن ارائه کرده است، ابتدا به معیار تحلیل، که اصول تربیت دینی از منظر اسلام هستند، می‌پردازیم. با بررسی متون دینی، اصول فراوانی قابل استنتاج می‌باشند؛ اما در این تحقیق برخی از اصول محوری تشریح می‌شود.

اصل خدامحوری

سرچشمه و منبع لایزال قدرت و ولایت و هدایت در جهان هستی، خدای متعال است. هم ولایت تکوینی جاری در جهان و هم ولایت تشریحی حاکم بر انسان، اولاً و بالذات از آن خدای متعال است. بنابراین، وجود خداوند و تقرب به او، اولین و مهم‌ترین اصل در تربیت دینی است. با توجه به حاکمیت مطلق خداوند بر انسان، وحی به‌عنوان سند معتبری که از سوی خداوند نازل شده است، پیوسته دارای ارزشی اصیل و ذاتی، و ملاک تشخیص ابعاد و مؤلفه‌های دیگر تربیت دینی خواهد بود. از جمله مهم‌ترین نکاتی که در خصوص آموزش دینی کودکان در روایات آمده است، مسئله فطری بودن توجه به دین و خداست. رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد، مگر اینکه پدر و مادرش او را به‌سوی یهودی‌گری یا مسیحی‌گری بکشانند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۸۱).

یکی از اصول تربیت دینی، ملتزم بودن به احکام شرعی در عبادات و توصیلات است. این اصل با توجه به ولایت تشریحی خداوند بر انسان، و تأکیدات مکرر وحی الهی بر وجوب اطاعت از اوامر الهی، و نیز لزوم پیروی عملی از دستورات و احکامی که توسط پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ، بیان شده است. بنابراین، ما موظف به رعایت احکامی هستیم که در هر مورد و زمینه‌ای از سوی خداوند و به‌وسیله معصومان ﷺ به ما رسیده است. پس در تربیت دینی پیروی عملی از شرع و شریعت از اصول مهم شمرده می‌شود. اسلام با ارائه احکام و دستوراتی در قالب شریعت - که حتی مشتمل بر جزئی‌ترین اعمال و رفتار انسان می‌شود - حدود مناسب برای هر میل و گرایش را تعیین فرموده است؛ به‌طوری که اگر این اندازه‌ها رعایت شود، سهم هر گرایشی ادا شده است و از هرگونه افراط یا تفریطی جلوگیری می‌شود. بنابراین، التزام به احکام شرع در تمامی زمینه‌ها، در واقع یک راه‌حل عملی برای ایجاد تعادل در میان امیال گوناگون و جلوگیری از رشد بی‌رویه خودخواهی در انسان است (سادات، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۳۷).

اصل مرحله‌ای و تدریجی بودن تربیت دینی

آموزش معارف و مسائل دینی دارای مراتب و درجاتی است و هر مرتبه و درجه‌ای از آن، اصول و مقتضیاتی دارد که باید مراعات شود. تفاوت این مراتب و درجات به‌دلیل تفاوت‌های فردی در رشد استعدادها، ذهنی و روحی، و نیز تفاوت در معلومات و تجربیات و شرایط گوناگون اجتماعی و فرهنگی در انسان‌هاست. بدین‌روی، باید مطالب و مفاهیم دینی متناسب با سطح درک و قوای ذهنی و روانی باشد. در تعالیم اسلامی، توصیه‌های فراوانی در زمینه آموزش تدریجی مسائل دینی آمده است.

تربیت امری تدریجی است که بر اساس توانایی و جای‌گیری و پابرجایی صورت می‌پذیرد، و استعدادهای هیچ انسانی جز بر اساس توانایی‌هایش، و جز با حرکت تدریجی در جهت کمال مطلق، شکوفا نمی‌شود. اصل تدریج، اصل حاکم در تربیت است. در سیر تربیت، مقتضای حکمت و عنایت الهی آن است که هر موجودی، طی مراحل، به‌تدریج به غایت و کمال خود برسد.

بنابراین، انسان‌ها با صبرورتنی تدریجی و با مراتبی متفاوت از یکدیگر به کمال می‌رسند. در این سیر تدریجی متفاوت، ملاحظه تفاوت‌های فردی و در نظر گرفتن اختلاف استعدادها و گوناگونی مراتب آمادگی و قابلیت انسان‌ها، از مسائل اساسی در تربیت است که بدون توجه به آن، تربیت صحیح بی‌معناست (ر.ک: دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵). بسیاری از تعالیم اسلام به‌صورت تدریجی به مردم عرضه شده است، و قرآن نیز به تدریج بر مردم خوانده شده است تا آمادگی لازم برای رسیدن به کمال را به تدریج پیدا کنند. اگر پیام تربیتی، با سرعت و تعجیل و بدون در نظر گرفتن فرصت درون‌سازی، ارائه شود- هرچند یک انتقال صوری انجام گرفته است- اثر آن پایدار نخواهد بود.

درواقع، هماهنگی مشترک بین توانایی و قابلیت انسان از یک‌سو، و امکانات مناسب تربیتی از سوی دیگر، سرعت متناسبی را می‌طلبد، که تشدید و یا تخفیف بیش از حد آن، به اختلال در فرایند تربیت، و حتی اختلال در تعادل شخصیت انسان، منجر می‌گردد. اگر فرایند تربیت در قالب مراحل تحول روانی با تسریع بیش از حد همراه باشد، یادگیری مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی- تربیتی ناپایدار خواهد بود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کودک هفت‌سال آزاد است و هفت سال مورد ادب و توجه، و هفت‌سال دیگر مورد خدمت و یاور است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۶۵). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کودک هفت‌سال بازی می‌کند و هفت‌سال خواندن و نوشتن می‌آموزد و هفت‌سال مقررات زندگی- حلال و حرام- را یاد می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۷ و ۴۶). کودک در هفت‌سال دوم، آمادگی لازم را برای فراگیری معلومات و آداب اسلامی پیدا می‌کند.

نکته‌ای که باید در تمام مراحل در نظر گرفته شود آن است که محتوای آموزشی و تعلیم باید با مسائل روز و مورد نیاز فراگیران، و نیز شرایط محیطی و اجتماعی آنها مرتبط باشد. امام صادق علیه السلام سفارش کرده‌اند که در پنج‌سالگی به کودک سجده کردن آموزش داده شود. همچنین می‌فرمایند: «به کودک خود تا شش‌سالگی فرصت دهید، سپس او را در فراگیری کتاب به مدت شش‌سال، تربیت کنید» (عاملی، ۱۳۸۵، باب ۸۲، ح ۲). ایشان در زمینه تعلیم احادیث اسلامی به کودکان، می‌فرمایند: «احادیث اسلامی را به فرزندان خود هرچه زودتر بیاموزید، قبل از آنکه مخالفان بر شما سبقت گیرند» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۷۶).

اصل واسطه قرار دادن اهل‌بیت علیهم‌السلام در تربیت و هدایت

اتصال وجودی انسان به معصومان علیهم‌السلام، و شناخت و بینش نسبت به جایگاه ایشان، و محبت و پیروی از دستورات آن بزرگواران، از اصول مهم تربیتی به‌شمار می‌رود. انسان دارای ابعاد وجودی مختلفی است و از شخصیتی چندوجهی برخوردار است. در حوزه انسان‌شناسی و مسائل مربوط به آن، به‌ویژه مقوله تربیت، توجه به همه ابعاد وجودی انسان و شخصیت پیچیده او، و توجه به مکانیزم‌های روشی بینشی، گرایشی و رفتاری، اهمیت بسزایی در تعامل با مربی دارد. با توجه به اینکه اهل‌بیت علیهم‌السلام به سرچشمه وحی متصل هستند و نسبت به تمام زوایای آشکار و نهان انسان، آگاهی کامل دارند؛ در رفتار هدایت‌گرانه خویش، با تیزبینی نسبت به ویژگی‌ها و خصوصیات عمومی انسان‌ها، و نیز با توجه به ویژگی‌های فردی خاص هر انسان، در شرایط مختلف و در برابر افراد گوناگون، به تربیت و هدایت

متناسب با آنان می‌پردازند. در تربیت دینی، پیروی از دستورات معصومان علیهم‌السلام، در کنار محبت و علاقه به آن بزرگواران، وسیله و واسطه کسب هدایت، سعادت و تربیت به‌شمار می‌رود.

بهره‌مندی از وجود اهل‌بیت علیهم‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نزدیک‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای تکامل وجودی می‌باشد. یکی از وظایف مهم مربی توجه به برنامه‌ریزی در جهت ایجاد بینش و شناخت صحیح و اصیل مرتبی نسبت به معصومان علیهم‌السلام است. علاوه بر شناخت، محبت قلبی نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام در ایجاد ارتباط تکوینی با ایشان و قرب به آنها ضروری است. پس از آنکه بینش درستی نسبت به مقوله ولایت و نیز مقام و جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در مرتبی ایجاد شد، لازم است برنامه‌ریزی و تلاش تربیتی به‌منظور ایجاد محبت قلبی مرتبی نسبت به آن بزرگواران صورت بپذیرد. در زیارت جامعه کبیره آمده است: **بِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ** (شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۱۶). پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی مفصل، خطاب به سلمان، ابوذر و مقدار فرموده است: **...أَنَّ مَوَدَّةَ أَهْلِ بَيْتِي مَفْرُوضَةٌ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ** (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۳۱۵). ارادت و تعلق خاطر به معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان برترین مریبان بشر، هم سبب بروز و ظهور عواطف انسانی از خاستگاه عقلانیت و خردورزی است، و هم ضروری‌ترین، مؤثرترین و سریع‌ترین عامل پیمودن مسیر تکامل و تعالی است، و می‌تواند به‌عنوان یک راهکار اساسی و مناسب برای پرورش همه‌جانبه و جهت‌دار توانایی‌ها و استعدادهای انسان، مورد استفاده قرار گیرد.

اولین و مهم‌ترین کارکرد محبت، اطاعت، یا پیمودن طریق محبوب است. در قرآن کریم، از دوستداران حق انتظار می‌رود که از رسول او نیز پیروی کنند؛ زیرا او آئینه تمام‌نمای حق، و اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز تجلی‌گاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و با او یک نور به‌شمار می‌آیند: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ** (آل عمران: ۳۱). این تبعیت، همانا استفاده کردن از تمام توانایی‌ها و استعدادها در به‌انجام رساندن مقاصد مورد نظر خدا و رسول است که نتیجه آن، حرکت در مسیر صحیح دنیوی و اخروی است. با توجه به لزوم پیروی از ولایت تشریحی اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان یکی از اصول دینی، نیل به قرب به ایشان و در نتیجه هدایت و سعادت انسان، امری ضروری است. امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: **به خدا قسم دوست داریم زمانی که ما سخن می‌گوییم، شما هم سخن بگویید، و زمانی که ما سکوت می‌کنیم، شما هم سکوت کنید و ما در میان شما و خدای بزرگ هستیم، و خداوند متعال برای هیچ کس خیری در مخالفت یا دستور ما قرار نداده است؛ زیرا تمام خیرات در پیروی از دستورات ما است (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۲۷، ص ۱۲۷).**

اصل اعتبار وحی، عقل، شهود و یافته‌های تجربی

در تعیین مؤلفه‌های تربیت دینی، اولاً و بالذات هیچ منبع علمی بجز وحی الهی به‌عنوان تبیین‌کننده حقیقت انسان، موجب تربیت و سعادت او نیست. برای دستیابی به قرب الهی، راهی جز شناخت مسیر به‌کمک خود خدای متعال وجود ندارد. علاوه بر منبع وحی، در حیطة روش‌های تربیتی، با توجه به لزوم هماهنگی روش

تربیتی با ویژگی‌های روان‌شناختی انسان، یافته‌های عقلانی، شهودی، تجربی و روان‌شناختی دانشمندان، نه‌تنها قابل استفاده است، بلکه ضروری به‌نظر می‌رسد. نکته مهم و قابل توجه در این زمینه، لزوم تطبیق یافته‌های تجربی با مبانی وحیانی است. در تربیت دینی، آن دسته از آموزه‌ها و یافته‌های بشری در حوزه عقلانی و روان‌شناسی قابل استفاده و استناد می‌باشند، که پس از مقابله و تطبیق آنها با مبانی یقینی وحیانی، دست‌کم منافعی و یا معارض با منبع وحی (آیات و روایات) نباشند.

اصل استمرار (همیشگی در مسیر تکامل)

اهمیت تربیت، استمرار و مداومت در آن را می‌طلبد و باید به موازات رشد عقلی و تحول انسان، مفاهیم اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تربیتی و عرفانی را به وی انتقال داد و از شتاب و فشار پرهیز کرد. تکرار و استمرار، سبب یادگیری درست، سرعت عمل و کسب مهارت در هر زمینه‌ای می‌شود. برای تقویت و ایجاد رفتاری ثابت و عادت‌ی استوار در انسان، باید از مجرای «تکرار» وارد شد. بسیاری از افکار و اعمال در سایه تمرین و عمل مکرر در انسان تثبیت می‌شوند. حتی ایمان آدمی هم نوعی تثبیت در سایه عمل است، و هر اندازه عمل بیشتر تکرار شود، امکان تثبیت آن بیشتر خواهد بود.

اصل تکامل نامحدود

انسان، ذاتاً موجودی کمال‌طلب است، و این کمال‌جویی او نیز بی‌نهایت می‌باشد. کمال‌نهایی در تربیت دینی قرب و ولایت الهی است؛ که به‌خاطر سیر حرکتی انسان، هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد. یعنی هرچه در مسیر تکامل وجودی قدم بردارد و در تربیت و هدایت پیشرفت داشته باشد، باز هم مسیر برای قرب بیشتر به‌ذات باری‌تعالی امکان‌پذیر خواهد بود؛ زیرا ماهیت قرب و ولایت الهی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان برای آن محدودیت قایل شد، و وجود هستی‌بخش عالم، بی‌نهایت و بی‌انتهاست و علی‌القاعده قرب وجودی او هم پایان‌پذیر نخواهد بود. به‌عبارت دیگر، انسان تا آخرین لحظه زندگی‌اش، امکان و قدرت کسب ولایت الهی بالاتر و تقرب بیشتر به پروردگار هستی را دارد.

اصل امید دائمی به هدایت

نقش اصلی انگیزه، ایجاد نیرو و فعالیت در رفتار آدمی و جهت دادن به آن است (عظیمی، ۱۳۶۹، ص ۳۰۰). مبتنی بر این مبنای روان‌شناختی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل محرک تربیتی در انسان، عامل انگیزه است. انگیزه عاملی درونی محسوب می‌شود، که نتیجه آن ایجاد روحیه امیدواری در انسان است. اساساً، بدون امید و روحیه امیدواری، هرگونه حرکتی بی‌نتیجه است و به‌سرانجام نخواهد رسید. در تربیت دینی نیز ایجاد انگیزه و روحیه امید به تکامل و تحول، از مؤلفه‌های ضروری است. در قرآن کریم ۲۸ آیه وجود دارد که در آنها ریشه «رَجَوْ» در مشتقات و معانی متعدد به کار رفته است. آنچه از ترجمه‌های متعدد و تفاسیر شیعی برمی‌آید، آن است که در اکثر این آیات از واژه «رجا»، مفهوم امید و امیدواری حاصل می‌شود. به‌عنوان مثال، در قرآن کریم

می‌فرماید: «وَلَا تَهْنُؤْا فِی ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ اِنْ تَكُونُوا تَالْمُونَ فَاِنَّهُمْ یَالْمُونَ کَمَا تَالْمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا یَرْجُونَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِیْمًا حَکِیْمًا» (نساء: ۱۰۴)؛ در دست یافتن به آن قوم سستی نکنید؛ اگر شما آزار می‌بینید آنان نیز چون شما آزار می‌بینند؛ ولی شما از خدا چیزی را امید دارید که آنان امید ندارند و خدا دانا و حکیم است. در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: «اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا وَالَّذِیْنَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اُولٰٓئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ» (بقره: ۲۱۸)؛ همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و آنان که مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند، به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزندهٔ مهربان است. با توجه به این آیه، مؤمن باید همیشه به رحمت پروردگار امیدوار باشد؛ زیرا امید به رحمت خدا از ارکان دین و یأس و نومیدی از رحمت، کفر است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَیَاسُّوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا یَیَاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْکٰفِرُوْنَ» (یوسف: ۸۷)؛ از رحمت خدا ناامید نشوید که به‌غیر از مردمی که کافرند، کسی از رحمت خدا مأیوس نمی‌گردد.

اصل اصلاح شرایط محیطی

مبنای این اصل، ویژگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری انسان بر شرایط مختلف محیطی - اعم از شرایط زمانی، مکانی و اجتماعی - است. طبق این ویژگی، ریشهٔ برخی از افکار، نیات و رفتارهای آدمی را باید در شرایط محیطی او جست‌وجو کرد. اصل اصلاح شرایط محیطی بیان‌گر آن است که برای زدودن پاره‌ای از حالات و رفتارهای نامطلوب، و نیز برای ایجاد حالات و رفتارهای مطلوب، باید شرایط محیطی او را تغییر داد. همچنین این اصل بیان‌گر آن است که انسان می‌تواند در جهت اصلاح وضعیت درونی و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود اقدام کند. محیط، فرهنگ و شرایط اجتماعی، در جهت‌دهی انگیزه و رفتار تأثیر دارند (عظیمی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۱)؛ در نتیجه می‌توانند از عوامل مهم در رفتار افراد باشند. در سیره و منش معصومان علیهم‌السلام نیز بر اجتماع‌گرایی و مبارزه با انزواطلبی تأکید شده است. بنابراین، توجه به عوامل محیطی و تلاش برای اصلاح تربیتی محیط یکی از اصول تربیت دینی محسوب می‌شود.

اصل تفاوت‌های فردی

توجه به تفاوت‌های فردی، از دیگر اصول تربیتی در سیرهٔ معصومان علیهم‌السلام است. شخصیت انسان‌ها هریک در شرایط و محیط اثری و زیستی ویژهٔ خود، شکل می‌گیرد. از این‌رو، گرچه دارای مشترکات فراوانی هستند، اما تفاوت‌های بسیاری نیز دارند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «یَا اٰیُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰی وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبٰٓئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ حَبِیْرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست؛ همانا خدا علیم و خبیر است. البته این آیه گرچه بر بی‌تأثیری این تفاوت‌ها در قرب به خدا تأکید دارد؛ در عین حال، اصل وجود تفاوت را می‌پذیرد. آیات دیگری نیز هست که بر این مطلب تأکید دارد.

بنابراین، اصل وجود تفاوت مسلّم است، و این تفاوت‌ها نیز برخی طبیعی و ارثی، و برخی محیطی است. تفاوت‌های محیطی نیز برخی زیستی، و برخی فرهنگی است. امام صادق علیه السلام درباره سیره پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۳)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: همانا ما پیامبران مأموریم که با مردم، به اندازه عقل‌شان، سخن بگوییم. تفاوت در عقل، یکی از موارد تفاوت انسان‌هاست، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این روایت فرمود: ما به رعایت آن مکلف هستیم. انسان‌ها در جهات دیگری نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ از جمله، استعداد ذهنی و قدرت فهم و مانند آن، که آنها را نیز باید در تربیت در نظر گرفت. معصومان علیهم السلام در تربیت و آموزش‌های خود، به این تفاوت‌ها توجه داشتند. آنها گاهی برخی مطالب را، برای همه بیان نمی‌کردند، حتی به افراد خاص نیز سفارش می‌کردند که این مطالب را با کسی مطرح نکنند؛ زیرا هرکس ظرفیت و تحمل شنیدن هر مطلبی را ندارد. معصومان علیهم السلام در پاسخ به یک سؤال، نسبت به افراد متفاوت، پاسخ‌های متفاوتی می‌دادند (ر.ک: حسینی‌زاده و داوودی، ۱۳۸۸، ج ۴).

نظریه گلدمن

در دهه ۱۹۶۰ رونالد گلدمن، تحقیقات وسیعی را درباره رشد و تکامل تفکر دینی کودکان آغاز کرد. وی با توجه به محدودیت‌های کودکان در به‌کارگیری زبان، و نیز کم‌تجربه‌گی آنها، رشد دین در کودکان را در پنج مرحله زیر بیان کرد (باهنر، ۱۳۸۷، ص ۶۷):

- دوره ماقبل تفکر مذهبی (۷ تا ۸ سالگی)
 - دوره تفکر مذهبی ناقص اول (۸ تا ۹ سالگی)
 - دوره تفکر مذهبی ناقص دوم (۹ تا ۱۱ سالگی)
 - دوره اول تفکر مذهبی شخصی (۱۱ تا ۱۳ سالگی)
 - دوره دوم تفکر مذهبی شخصی (۱۳ سالگی به بعد).
- وی بر اساس اصطلاحات موجود در نظریه پیاژه، دوره‌های فوق را بدون احتساب دوره‌های واسطه، در سه دوره خلاصه کرده است، که کودک در سیر تفکر مذهبی خود، آنها را طی می‌کند:

- تفکر پیش‌عملیاتی شهودی (تا ۷ - ۸ سالگی)؛ که آن را «تفکر مذهبی شهودی» نامیده است.
- تفکر عملیاتی عینی (۸ - ۷ تا ۱۴ - ۱۳ سالگی)؛ که آن را «تفکر مذهبی عینی» نامیده است.
- تفکر عملیاتی صوری (۱۴ - ۱۳ سالگی به بعد)؛ که آن را «تفکر مذهبی انتزاعی» نامیده است.

آن‌گاه دوره‌های واسطه را که وی معتقد به عبور کودکان از آنهاست، این‌چنین بیان می‌کند:

- تفکر مذهبی واسطه‌ای شهودی - عینی
- تفکر مذهبی واسطه‌ای عینی - انتزاعی

گلدمن معتقد است که حدود سنی فوق، تقریبی می‌باشد؛ بنابراین، نباید به آنها به‌عنوان سنین قطعی نظر شود.

وی جهت تشخیص این دوره‌ها و ویژگی‌های هریک از آنها نخست برای کودکان داستان‌هایی دینی تعریف می‌کرد؛ سپس در ارتباط با آنها سؤالاتی را مطرح می‌ساخت. از جمله این داستان‌ها می‌توان به چگونگی نزول وحی به حضرت موسی علیه السلام در وادی مقدس و بوته‌ای که آتش گرفته بود، و نیز ماجرای شکافته شدن رود نیل اشاره کرد. او از این طریق مراحل تفکر را که از سوی پیازه مطرح شده بود، در سیر دینی آن، مورد آزمایش قرار داد، و ضمن اثبات آنها، ویژگی‌های هر دوره را تبیین کرد (گلدمن، به نقل از باهنر، ص ۶۷-۶۹).

الف) دورهٔ ما قبل تفکر مذهبی (تا ۷-۸ سالگی) (تفکر شهودی)

در دورهٔ تفکر شهودی که اغلب پیش‌عملیاتی نامیده می‌شود، تفکر دینی کودکان از دو ویژگی عمده برخوردار است: ۱. خودمحوری، ۲. تک‌کانونی. «خودمحور» بودن به این معناست که داوروی‌های کودک صرفاً از نقطه نظر خود او صورت می‌گیرد. او نمی‌تواند خود را به‌جای دیگران بگذارد و از چشم آنان به قضیه بنگرد. «تک‌کانونی» بودن به این معناست که کودک یک جنبه از یک حادثه را جدا می‌کند- نه ضرورتاً جنبهٔ مهمی از آن را- سپس آن را تعمیم می‌دهد و مرتکب اشتباه می‌شود. زیرا کودک تنها بخش محدودی از یک مسئله را می‌بیند و در تفکر خویش، مجذوب ابعاد غیرمهم قضیه می‌شود. آنچه ممکن است در یک رویداد برای بزرگسالان محور اصلی باشد، در نظر کودک، جزئی، مبهم و غیرمهم به‌شمار می‌آید؛ و آنچه که برای یک بزرگسال از اهمیت برخوردار نیست، در نزد کودک به‌عنوان بااهمیت‌ترین جزء تلقی می‌شود (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۸۵).

ب) دورهٔ تفکر مذهبی ناقص اول (۷ تا ۹ سالگی): تفکر عملیاتی

پس از آنکه کودکان از محدودیت‌های تفکر شهودی رهایی یابند، آثار یک دروهٔ واسطه نمایان می‌گردد؛ که در آن کودکان تلاش می‌کنند از محدودیت‌های تفکر خود خارج شوند. دلیل آن نیز ناخوشنودی آشکار آنان نسبت به این محدودیت‌هاست. در این دوره، کودک به‌سوی تفکر عملیاتی حرکت می‌کند و اگرچه به مراتبی از تفکر عینی دست یافته است؛ اما در به‌دست آوردن سطوح مورد نیاز ناموفق است و دچار اشتباهات آشکاری می‌شود. او بهتر می‌تواند واقعیات را به‌یکدیگر مربوط سازد و تجربیاتش را دسته‌بندی کند و تعمیم دهد. تفکر کودک در این سن، کمتر تک‌کانونی است و به‌ندرت یک ویژگی حاشیه‌ای ماجرا را تعمیم می‌بخشد. او گرچه هنوز خودمحور است؛ ولی دامنهٔ این خودمحوری بسیار کاهش یافته است. کودک دارای این مزیت است که درک او از اندیشه‌های مذهبی کمتر رنگ خیال دارد. نشانهٔ دیگر آن است که تصورات مذهبی را که اغلب انتزاعی و کنایی هستند، به همان معنای واقعی درک می‌کند (گلدمن، به نقل از باهنر، ص ۷۱-۷۳).

ج) دورهٔ تفکر مذهبی ناقص دوم (۹ تا ۱۱ سالگی): تفکر عملیاتی عینی

گلدمن اصطلاح تفکر مذهبی عینی را در یک مرحله به‌کار برده است، که به‌اختصار، نشانگر عملیات عینی است. این صحیح است که تفکر در دورهٔ پیش هم از نوع عینی است، ولی این دوره به‌وسیلهٔ تفکر عملیاتی مشخص

می‌شود که با عناصر عینی محدود شده است. لذا کوشش‌های کودکان برای تفسیر و درک مفاهیم مذهبی به واسطه طبیعت عینی تفکرشان دچار اشکال می‌شود. عناصر عینی، در تفکر این کودکان مسلط و نافذ است و آن را بارها و به کیفیت‌های مشهود و ملموسی که در یک مسئله وجود دارد، محدود می‌کند (همان، ص ۷۳-۷۵).

د) دوره اول تفکر مذهبی شخصی (۱۱ تا ۱۳ سالگی): به سوی تفکر انتزاعی

تغییری که در این مرحله رخ می‌دهد، حرکت از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی بیشتر می‌باشد. اما تغییر تدریجی این مرحله را می‌توان دوره‌ای بین خیال‌پردازی و منطق دانست. کودکان از خیال‌پردازی به عنوان یک روش تحقیق، دوری می‌جویند؛ ولی قدرت منطق واقعی را نیز به دست نیاورده‌اند. در این زمان است که تا حد زیادی فعالیت‌های عقلی جایگزین خیال‌پردازی می‌شود، و استقرا و قیاس منطقی پیشرفته‌تری به کار برده می‌شود، که نشان از حرکت به سوی تفکر انتزاعی بیشتر دارد. اما این حرکت، هم‌چنان توسط عناصر عینی مختل می‌شود و به نظر می‌رسد که کودک هنوز توانایی کنار گذاشتن این عناصر را ندارد. علاقه کودک به پیشرفت در قیاس‌های منطقی با بیانات تحت‌اللفظی و بررسی فرض‌های گوناگون، گواه تلاش او در مسیر تفکر انتزاعی افزون‌تر است (همان، ص ۷۵-۷۷).

ه) دوره دوم تفکر مذهبی شخصی (۱۳ سالگی به بعد): تفکر انتزاعی

این مرحله آخرین دوره‌ای است که در آن تفکر به صورت فرضیه‌ای و قیاسی و بدون ممانعت عناصر عینی انجام می‌گیرد. در این حال، تفکر در شکل سمبلیک یا انتزاعی میسر می‌گردد و تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا فرضیه‌ها خارج از حوزه تجارب وضع شوند و با استفاده از دلیل، قبول یا رد شوند. نوجوان می‌تواند با یک تئوری آغاز کند و به واقعیت‌ها، که حوزه تفکر او را به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش می‌دهد، بازگشت کند. در این دوره تفاوت بازرزی در کیفیت تفکر میان دانش‌آموز تازه‌وارد، با افراد بالغ‌تر که به این نحوه تفکر سال‌ها خو کرده‌اند، وجود دارد. نکته‌ای که در این دوره حایز اهمیت است، تأخیر رشد تفکر دینی در ورود به دوره تفکر انتزاعی نسبت به سایر زمینه‌هاست (نوری، ۱۳۹۶، ص ۳۳). بر اساس این تحقیقات، ورود به این دوره در سیر تفکر دینی بین سنین عقلی ۱۳/۵ - ۱۴/۵ صورت می‌گیرد، حال آنکه پژوهش‌های پیازه در یافته‌های کودکان از دنیای فیزیکی نشان می‌دهد که این مسئله بسیار زودتر پیش می‌آید. این تأخیر در رشد می‌تواند نشان‌گر دو عامل مرتبط با هم در رشد دینی باشد. نخست آنکه تفکر دینی تابع و وابسته به آن است که پیش از فهم زبان دین، تجربه‌های کودکان غنی شود، و لذا چنین تأخیر زمانی ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا طی آن، دانستنی‌های کافی زندگی جهت ایجاد حس قیاس و استعاره نسبت به داستان‌های مذهبی حاصل خواهد شد. عامل دوم در تأخیر ورود به سطح عملیات انتزاعی، ممکن است در اثر اختلال فکری کودک در زمینه مسایل دینی باشد؛ که در نتیجه آموزش ضعیف یا بی‌موقع پدید آمده است. اطلاعات پیش از موقع و فراتر از درک کودک، او را برای مدت طولانی در گونه‌های عینی تفکر متوقف می‌سازد؛ زیرا که او نمی‌تواند کار دیگری انجام دهد. به همین سبب در دروس دیگر، کودکانی که مفاهیم را بسیار مشکل می‌یابند،

مایل‌اند تفکر خود را بسیار سریع متبلور سازند. آنها برای مدت طولانی با شکل‌های خام و نامناسب تفکر قانع خواهند بود (گلدمن، به نقل از باهنر، ص ۷۷-۷۸).

نقد و بررسی نظریه گلدمن

بر اساس اصول تربیت دینی، و با توجه به معیارهای برگرفته از آنها - که قبلاً اشاره شد - اکنون نظریه گلدمن بررسی و نقد خواهد شد و با تحلیل منصفانه، نکات منفی و مثبت آن از منظر تربیت اسلامی، استخراج و تبیین می‌شود.

نکات مثبت

دغدغه تربیت دینی

اولین جنبه مثبت دیدگاه گلدمن، اهمیت دادن به تربیت دینی به‌عنوان یک کارکرد مثبت تربیتی است. تلاش گلدمن برای شناخت فرایند رشد دین در کودکان با هدف تربیت دینی، مؤثرترین بُعد از ابعاد مثبت نظریه وی به حساب می‌آید. روان‌شناسانی همچون فروید هم تحلیل‌هایی در زمینه فهم دین مطرح کرده‌اند؛ اما به دلیل پیش‌فرض‌های منفی نسبت به اصل تربیت دینی، تحلیل و استنتاج آنها با سوگیری‌های منفی نسبت به اصل دین و تربیت دینی و نیز عوامل و آثار تربیت دینی همراه است. دغدغه‌ای که گلدمن را تشویق به پژوهش در این زمینه کرده است، آن بود که ملاحظه می‌کرد آثار آموزش‌ها و تربیت‌های دینی در حال کم شدن است (همان، ص ۶۷). این دغدغه دینی، نظریه گلدمن را از سوگیری‌ها و تحلیل‌های منفی‌نگرانه نسبت به رشد و تربیت دینی در امان داشته است.

طبقه‌بندی دقیق مراحل رشد دین در کودکان

نقش تعلیم و تربیت مرحله‌بندی‌شده و تدریجی، به‌ویژه در بعد دینی، در شکل‌دهی هویت دینی و تکوین شخصیت متعالی کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایه حیات انسان، همچون سایر موجودات زنده، بر تغییر و تطور بنا شده است، و این تغییرات در تمام دوران زندگی آنان برقرار است.

مجموعه تغییرات کمی و کیفی را رشد و تکامل می‌گویند. منظور از ابعاد کمی، تغییرات بدنی هستند. ابعاد کیفی نیز بر تغییراتی اطلاق می‌شود که در جنبه‌های شناختی، مانند: ادراک، تفکر، حل مسئله؛ و جنبه‌های اجتماعی، مانند: روابط با دیگران؛ و جنبه‌های عاطفی، از قبیل: احساسات و گرایش‌ها، صورت می‌پذیرد. اصل تدریج و تکوین، به‌جای تسریع و تحمیل، بر تدریجی بودن تربیت دینی - آن هم از منظر تکوینی و پدیدآیی درونی - تأکید می‌ورزد؛ یعنی کودک بر اساس توانایی‌های ذاتی و آمادگی‌های روانی و شرایط و مقتضیات اجتماعی، سلیقه‌ها، نگرش‌ها و تجربیات معلول طبایع، و تحت تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، و اجتماعی رشد می‌کند. بنابراین، هرگونه اقدام تربیتی باید با توجه به اختلاف‌ها و ظرفیت‌های موجود انجام شود.

نکته مهم آنکه موفقیت در تدوین صحیح هر برنامه آموزشی دینی نیز در گرو آشنایی تهیه‌کننده آن، با ویژگی‌های رشد و تکامل مخاطبان خود است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در هر سنی از کودک چه انتظاری باید داشت و هر سنی با چه نمونه‌های رفتاری، نظریات، امیال، گرایش‌ها و نیازها مشخص می‌شوند، تا محتوای امور مربوط به آموزش و پرورش دینی و روش‌های ارائه و عملی کردن آنها به‌درستی اتخاذ شوند، و موفقیت مطلوب را به‌دنبال داشته باشد (پورنیک‌بختی، ۱۳۹۱، ص ۷۳).

گلدمن، بر اساس تحلیل و طبقه‌بندی پاسخ‌های کودکان به پرسش‌های از قبل تعیین شده، مراحل فرایند تکوین فهم دین را به‌صورت مشخص تبیین کرده است. به‌نظر می‌رسد استفاده از ویژگی‌های فهم دین در هر دوره سنی کودکان که در نظریه گلدمن به آنها اشاره شده است، در هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی در حوزه تربیت دینی ضروری است.

توجه ویژه به نقش استقلال‌ی کودک

گلدمن در روش پژوهش خود مستقیماً از یافته‌ها و فهم عینی کودکان بهره‌گرفته است. این روش، نتایج نظریه وی را به‌صورت ملموس، عینی و قابل مشاهده و آزمون، در اختیار دیگران قرار می‌دهد. این روش در میان اندیشمندان مسلمان که در حوزه تربیت کودک به فعالیت علمی می‌پردازند، رواج نیافته است؛ اما بدون تردید، در شناخت عینی ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان و نیز اتخاذ روش‌های متناسب و هماهنگ‌سازی محتوای آموزشی، که داده‌های پژوهش مستقیماً و به‌صورت مشاهده‌ای از رفتارها و پاسخ‌های کودکان به‌دست می‌آید، در تربیت کودکان، به‌ویژه در راستای تربیت دینی آنان، دارای تأثیر بسزایی است.

به‌رغم مطالب ارزش‌مندی که از آیات و روایات تاکنون استخراج و ارائه شده است، به‌دلیل پژوهش‌های صرفاً نظری، و ضعف در رعایت تناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان، و نیز عدم طبقه‌بندی این ویژگی‌ها در میان آثار منتشر شده، کمتر به‌جنبه کاربردی در تربیت دینی برمی‌خوریم. بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌هایی مانند: نظریه گلدمن و امثال آن، و نیز الگوبرداری از این نوع پژوهش‌ها با محوریت کودکان، می‌تواند پشتوانه فعالیت‌های تربیت دینی در کودکان را تقویت کند و آثار مثبت و رشد کیفی این‌گونه فعالیت‌های تربیتی را افزایش دهد.

ارتباط تفکر منطقی و تفکر دینی

بر اساس یافته‌های گلدمن، تفکر دینی، همان روش‌هایی را به‌کار می‌گیرد که در سایر زمینه‌های تفکر به‌کار می‌رود. این مسئله، عقیده ارتباط نزدیک تفکر منطقی و تفکر دینی را تأیید می‌کند. از آنجاکه در رشد دینی کودک نوعی به‌هم پیوستگی بین عقل و احساس یا علم و ایمان وجود دارد، کودک متناسب با سیر تفکر عملیاتی خود قادر است تا نگرش الهی خود را نسبت به عالم توسعه بخشد. ارتباط بین تفکر منطقی و تفکر دینی و تناسب این دو با یکدیگر، از ویژگی‌های مثبت نظریه گلدمن به‌حساب می‌آید.

نکته مذکور با آموزه‌های تربیت دینی از منظر اسلامی هماهنگی دارد. در روایات تربیتی معصومان علیهم‌السلام در مواردی به لزوم رعایت تفکر منطقی و تفکر دینی تأکید شده است. بدون تردید، اگر تربیت دینی بدون توجه به این ویژگی صورت پذیرد، فرایند تربیت به اهداف خود نخواهد رسید و کم‌اثر خواهد بود. در مقابل، توجه به این ارتباط، منجر به تعادل و تناسب در فرایند تربیت دینی خواهد شد.

نکات منفی

مبنای معرفت‌شناختی انسان‌مدارانه

یکی از اشکالات مبنایی به این نظریه، اختلاف پارادایمی صاحب نظریه با مبانی و اصول اسلامی است. اساساً یکی از چالش‌های متعارف میان معارف و آموزه‌های اسلامی و یافته‌های تجربی غرب، تفاوت پارادایم در پژوهش‌هاست. نگاه فلسفی انسان‌مدارانه در پیش‌فرض‌های تحقیق، روش تحقیق و نحوه استنتاج و تحلیل عقلانی تأثیر مستقیم دارد و منجر به سوگیری تحقیق می‌شود. می‌توان گفت که هیچ پژوهشی بدون سوگیری نظریه‌پرداز و پژوهشگر انجام‌پذیر نخواهد بود. پیش‌فرض‌های هر تحقیق، به‌عنوان پارادایم تحقیق، سوگیری و جهت فلسفی آن را مشخص می‌کنند. به همین دلیل، در مقام تحلیل و نقد و نظر، تفاوت پارادایم خدامحوری و انسان‌مداری در علوم انسانی باید مورد توجه قرار گیرد.

نظریه رشد دینی گلدمن نیز متأثر از فضا و فرهنگ زندگی مدون آن، با نگاهی صرفاً انسانی و قطع نظر از مبانی و پیش‌فرض‌های الهی تدوین یافته است. استنتاج‌ها و یافته‌ها با مبانی و معارف الهی ارتباط برقرار نکرده‌اند و مبتنی بر شواهد تجربی صرف صورت پذیرفته‌اند. پارادایم انسان‌مدارانه، اساس نظریه را نفی نمی‌کند؛ اما مطالبی از آن قابل استفاده خواهد بود که یا مورد تأیید مبانی و اصول مبتنی بر وحی به‌مثابه پارادایم خدامحور باشد، و یا حداقل در تناقض با آنها نباشد.

مسیحیت‌محوری

اشکال دیگری که شاید بتوان به‌عنوان اشکال به آن نگریست، مسیحیت‌محوری این نظریه می‌باشد. روش تحقیق گلدمن، انجام پرسش‌های ثابت از کودکان مورد آزمون است، که پس از تحلیل پاسخ‌های کودکان و توجه به نقاط اختلاف و نیز نقاط مشترک آنها، نظریه خود را سامان داده است. سؤال‌هایی در مورد ذبح حضرت اسماعیل علیه‌السلام توسط حضرت ابراهیم علیه‌السلام، شکافته شدن دریا توسط حضرت موسی علیه‌السلام و مانند آن، که به کودکان عرضه شده است، همه بر اساس محتوای آموزه‌های مسیحیت انتخاب و چینش شده‌اند و در بعضی موارد، نه‌تنها اصل سؤال، بلکه نحوه تحلیل پاسخ آزمودنی‌ها نیز مبتنی بر آموزه‌های مسیحیت می‌باشد. با توجه به تفاوت بعضی آموزه‌ها میان مسیحیت و اسلام، در مواردی، ناهمگونی با اعتقادات اسلامی نیز مشاهده می‌شود. با توجه به مسیحی بودن گلدمن، کاملاً طبیعی است که مبتنی بر دانش و دین خود به تحقیق در این زمینه بپردازد؛ اما استفاده و بهره‌گیری از یافته‌های این پژوهش در تربیت دینی مبتنی بر اسلام نیازمند دقت نظر و تحلیل محتوا می‌باشد.

عدم توجه به فطرت و گرایش‌های اصیل دینی

به نظر می‌رسد نظریه‌پردازی چون گلدمن، فطرت الهی و گرایش‌های اصیل ذاتی دینی را در پژوهش خود لحاظ نکرده است. از جمله مهم‌ترین نکاتی که پیرامون آموزش دینی کودکان در روایات ما آمده است، مسئله فطری بودن توجه به خدا و دین است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونِ أَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَيَنْصِرَانَهُ (امینی، ۱۳۶۸، ص ۳۹)**؛ هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد، مگر اینکه پدر و مادر او را به سوی یهودی‌گری یا مسیحی‌گری بکشانند. در روایتی دیگر آمده است که موسی ﷺ به خدا فرمود: پروردگارا! کدام یک از اعمال، نزد تو برتر است؟ خطاب رسید محبت به کودکان؛ چراکه من فطرت آنها را بر پایه اعتقاد به یگانگی خود قرار دادم (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰). مجموعه‌ای از گرایش‌های فطری انسان در حوزه ارتباط با خداوند قرار می‌گیرد. یعنی انسان فطرتاً خداخواه است، او را دوست دارد، به او عشق می‌ورزد و او را پرستش می‌کند. همچنین به برخی از صفات الهی مانند توحید نیز گرایش فطری دارد (طوسی، ۱۳۹۴، ص ۹۳).

عدم توجه به فطرت که بر اساس آموزه‌های اسلامی حتی کودکان نیز از آن بهره‌مندند، در مواردی منجر به خطای در تحلیل و نتیجه‌گیری شده است. به عنوان مثال، به دلیل نحوه پاسخ‌های کودکان زیر ۷-۸ سال نتیجه‌گیری می‌کند که بهتر است تربیت دینی تا سنین بالاتر به تأخیر بیفتد تا کودک به درک بالاتری از محتوای دینی برسد. این درحالی است که بر اساس معارف اسلامی، تربیت کودک از اولین روزهای تولد او آغاز شده است، و در هر سنی متناسب با میزان و فهم کودک نسبت به تربیت دینی او اقدام می‌شود. ضمن اینکه بر اساس تربیت الگویی، رفتار دینی والدین نیز در خانواده دارای آثار تربیتی نامحسوس در کودک می‌باشد.

جدالنگاری دین از عملکرد نظام اجتماعی

از جمله نقدها بر این نظریه و امثال آن، نگاه سکولاریستی به دین است. قطع ارتباط دین از جامعه، و نگاه صرفاً شخصی به آن و جدالنگاری دین از زندگی اجتماعی، بر اساس فلسفه تربیتی اسلام صحیح نیست. یکی از نمودها و کارکردهای اصلی دین، در اجتماع و روابط اجتماعی بروز می‌کند. جدالنگاری دین و دنیا فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی در حاشیه قرار می‌گیرد؛ در نتیجه، کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه، با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که به امر ماوراء طبیعی عنایت دارند، عقلانی می‌گردد (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳). مبنای پژوهش گلدمن، بررسی دیدگاه‌های شخصی کودکان است. هرچند شناخت شخصی کودکان نسبت به دین نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار است؛ اما لحاظ نکردن ابعاد اجتماعی، نقضی است که در دیدگاه وی وجود دارد.

بی توجهی به ابعاد رشد دینی در کودکان

مقوله دین، تک‌بعدی نیست، و ویژگی همه ادیان الهی در چندبعدی بودن آنهاست. در اسلام نیز به این نکته تصریح شده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ أَيْةٌ مُحْكَمَةٌ وَقَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ وَسُنَّةٌ قَائِمَةٌ (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۶)؛ علم (دین) سه قسم است: آیه محکمه (عقاید)، فریضه عادلّه (فقه) و سنت قائمه (اخلاق). گلدمن در پژوهش خود صرفاً بر اساس تحلیل اعتقادی کودکان و نحوه درک آنها از آموزه‌های اعتقادی در دوره‌های مختلف کودکی، دیدگاه خود را استنتاج کرده است. هرچند شناخت فرایند درک و فهم آموزه‌های اعتقادی در دوران کودکی دارای اهمیت است؛ اما به‌منظور دستیابی به دیدگاهی جامع نسبت به فهم دینی در کودکان، توجه به همه ابعاد دینی ضروری به‌نظر می‌رسد. مواردی همچون زمان آغاز عمل به دستورات شرعی و دینی و نیز شیوه‌های تشبیه به انجام این دستورات و رفتارهای اخلاقی و اجتماعی برگرفته از دین در کودکان، نیازمند بررسی‌های روان‌شناختی بیشتر به‌منظور اصلاح روش‌های تربیت دینی در کودکان می‌باشند. با وجود اهمیت فراوان، و نقش پایه‌ای اعتقادات و تربیت اعتقادی کودکان، مقوله‌های دیگر دینی، یعنی بُعد عملی و اخلاقی دین نیز دارای اهمیت زیادی در تربیت دینی می‌باشند.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به دنبال نقد و بررسی نکات مثبت و منفی نظریه روان‌شناختی گلدمن در زمینه رشد دین در دوران کودکی، با نگرش به اصول تربیت دینی از دیدگاه اسلام بود. نتایج تحقیق و نقد نظریه گلدمن نشان‌دهنده امکان استفاده از این نظریه در هدف‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های تربیت دینی برای کودکان است. با وجود نکات مثبتی که در این نظریه وجود دارد، توجه به ضعف‌ها و نقائص آن هم ضروری است. بر اساس اصول تربیت دینی که در این تحقیق به آنها پرداخته شد، دغدغه گلدمن در زمینه تربیت دینی و عدم پیش‌فرض و سوگیری منفی نسبت به مقوله دین و تربیت دینی، اولین ویژگی مثبت نظریه او می‌باشد. دومین ویژگی مثبت نظریه گلدمن که از اهمیت زیادی در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیت دینی برخوردار است، طبقه‌بندی دقیق مراحل رشد دین در دوران کودکی است. با وجود اینکه عده‌ای دیگر از روان‌شناسان، مانند پیازه نیز چنین طبقه‌بندی‌هایی انجام داده‌اند؛ اما به‌نظر می‌رسد گلدمن با استفاده از تجربیات پیشینیان، به‌نحو دقیق‌تر و کامل‌تری به طبقه‌بندی مراحل رشد دین در کودکان پرداخته است. توجه ویژه به نقش استقلالی کودک، نکته مثبت دیگر این نظریه است. گلدمن بر اساس تحقیقی میدانی و در مواجهه مستقیم با کودکان و پاسخ‌های آنان به شناخت کودکان پرداخته است که منجر به عینیت استنتاجات وی شده است. نکته دیگری که از ویژگی‌های مثبت نظریه گلدمن می‌باشد، ارتباط تفکر منطقی و تفکر دینی است. توجه به این نکته در فرایند تربیت دینی کودکان منجر به تربیتی متعادل و متناسب و منطقی در حوزه دین و دینداری خواهد شد. با وجود ویژگی‌های مثبتی که ذکر شد، در نظریه گلدمن برخی ضعف‌های پژوهشی نیز قابل مشاهده است. این موارد عبارتند از: مبنای معرفت‌شناختی انسان‌مدارانه، مسیحیت‌محوری، عدم توجه به فطرت و گرایش‌های اصیل دینی، نگاه سکولاریستی به دین و بی‌توجهی به ابعاد رشد دینی در کودکان.

منابع

- ابراهیم، ناصر، ۱۳۸۰، *بررسی تطبیقی تربیت دینی*، ترجمه علی حسین زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀
- احدی، حسن؛ بنی‌جمالی، شکوه‌السادات، ۱۳۹۵، *روان‌شناسی رشد* (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک)، چ پنجم، تهران، بخشایش ادیبی، شهاب‌الدین، ۱۳۸۸، *روان‌شناسی ارتباط والدین با فرزندان*، تهران، خوارزمی.
- اسکندری، حسین، ۱۳۸۵، *راهنمای برنامه عمل آموزش و تربیت دینی*، تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی، مرکز مطالعات راهبردی. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چ پانزدهم، تهران، مدرسه.
- باهنو، ناصر، ۱۳۸۷، *آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- پارسا، محمد، ۱۳۷۳، *روان‌شناسی رشد کودک و نوجوان*، تهران، بعثت.
- پورنیک‌بختی، کبری، ۱۳۹۱، «تبیین و آسیب‌شناسی تربیت دینی و رابطه آن با روان‌شناسی رشد»، *تربیت تبلیغی*، ش ۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۴، *فرهنگ و دین*، تهران، طرح نو.
- حسین‌خانی، هادی، ۱۳۸۲، *تربیت الگویی در قرآن*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- حسینی‌زاده، علی؛ داوودی، محمد، ۱۳۹۰، *نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- داوودی، محمد، ۱۳۸۷، *تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دبس، موریس، ۱۳۷۴، *مراحل تربیت*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۵، *سیری در تربیت اسلامی*، چ سوم، تهران، دریا.
- رسل، اف و ایلیگ، ال، ۱۳۸۶، *روان‌شناسی کودک*، ترجمه فریدون ظفر اردلان، تهران، سرور.
- سادات، محمدعلی، ۱۳۹۵، *اخلاق اسلامی*، چ چهل‌ویکم، تهران، سمت.
- شرفی، محمدرضا، ۱۳۶۸، *مراحل رشد و تحول انسان*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۶۸، *مبانی روان‌شناختی تربیت*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طوسی، اسدالله، ۱۳۹۴، *الگوی نظام تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر فطرت*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀
- عظیمی، سیروس، ۱۳۶۹، *روان‌شناسی کودک*، تهران، معرفت.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب، ۱۳۸۱، *اصول کافی*، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، تهران، اسوه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد ۱۳۶۸، *حکمت‌نامه کودک*، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، سمت.
- نوذری، محمود، ۱۳۸۹، *بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی، نوجوانی و آغاز جوانی: رویکردی روان‌شناختی-دینی*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀

Ashton, Elizabeth, (2000), *Religious Education in the early years*, London: Routledge.

Coldman, R.G. (1964), *Religious Thinking from childhood to Adolescence*. London: Routledge and Kegan Paul.

Coldman, Ronald. *Rediness for Religion*. London: Routledge and Kegan Poul, 1965.

Elkind, D. (1970), *The Origious religion in the child*, *Review of Religious research*, 12, 35- 42.

kathman, Daniel, (1997), *The heart of parenting: how to raise an emotionally intelligent child*, *Review of Religious research*.